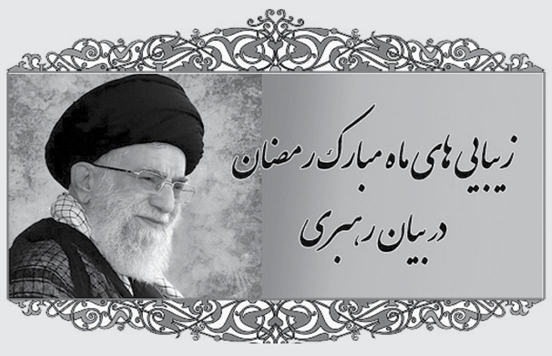

محتویات سفره الهی رمضان

اینکه می‌گویند ماه رمضان، ماه ضیافت الهی است و سفره ضیافت الهی پهن است، محتویات این سفره چه چیزهایی است؟ محتویات این سفره که من و شـــما باید از آن استفاده کنیم، یکی‌اش روزه است؛ یکی‌اش فضیلت قرآن اســـت ـ قرآن را گذاشـــتند در این سفره با فضیلتِ زیاد، بیش از ایّام دیگر؛ و به ما گفتند که تلاوت قرآن کنید ـ یکی‌اش همین دعاهایی است که می‌خوانیم؛ یا علیّ و یا عظیم، دعای افتتاح، دعای ابوحمزه؛ این‌ها همان مائده‌هایی است که سر این سفره گذاشته شده. بعضی هستند که وقتی از کنار سفره رد می‌شوند، اینقدر حواسشان پرت است و متوجّه جاهای دیگرند که اصلاً سفره را نمی‌بینند.

نقل می‌کنند مرحوم آمیرزا جواد آقای ملکی (در ماه رمضان) وقتی بیدار می‌شـــد، سر حوض آب می‌نشست تا وضو بگیرد، به آب نگاه می‌کرد، دعا می‌خواند و گریه می‌کرد و تضرّع می‌کرد؛ آب برمی‌داشت روی صورتش می‌ریخت، گریه و تضرّع می‌کرد؛ به آسمان نگاه می‌کرد، دعـــا می‌خواند، گریه و تضرّع می‌کرد؛ تا وقتی که بیاید سر سجّاده بایستد و آن نماز شب و آن تهجّد پُرفیض و پُرحال و پُرطراوت را با عشـــق و شور انجام بدهد. مرحـــوم حاج میرزا علی آقـــای قاضی هم همین‌طور بود. از مـــاه رمضانش، روزه‌اش، توجّهش، تذکّرش، نمازش، حکایت‌هایی نقل می‌کنند.

داریم کسانی را که اصلاً سفره ماه رمضان را نمی‌بینند؛ یادشان نیست که ماه رمضانی آمد و رفت. بعضی هستند که سفره را می‌بینند، امّا به خاطر همان سرگرمی‌ها و اشتغال، وقت ندارند سر این سفره بنشینند؛ می‌خواهند سراغ یک سرگرمی بروند؛ کار دیگری دارند ـ دنبال دکان، دنبال کار، دنبال دنیا، دنبال شهوات ـ مجال اینکه سر این سفره بنشینند و از آن بهره ببرند، ندارند. بعضی دیگر هم هستند که نه، سر سفره می‌نشینند، سفره را می‌بینند، قدرش را هم می‌دانند؛ لیکن آدم‌های خیلی قانعی‌اند؛ به کم قناعت می‌کنند؛ لقمه ای برمی‌دارند و می‌روند؛ نمی‌نشینند پای سفره، خودشان را بهره‌مند و سیراب کنند و از آنچه در سفره هست، خود را محظوظ کنند؛ لقمه مختصری برمی‌دارند و می‌روند. بعضی هستند که احساس بی‌میلی می‌کنند؛ یعنی اشتهایشان تحریک نمی‌شود؛ به خاطر اینکه غذای پوچ بیهوده ای را خورده‌اند و پای سفره ضیافتی که رنگین و جذاب و مقوی است، اصلاً اشتها ندارند.

بعضی هم هســـتند که نه، در حدّ اِشتها ـ که اشتهاشان هم زیاد است ـ از این ســـفره استفاده می‌کنند و واقعاً سیر نمی‌شوند؛ چون مائده، مائده معنوی است. تمتّع به این مائده، فضیلت است؛ چون فتوح و انفتاح و تعالی روح انسانی است، هر چه انسان از این مائده بیشتر استفاده کند، روح انسان تعالی بیشـــتری پیدا می‌کند و به هدف خلقت نزدیک‌تر می‌شود. این، غیر از مائده‌های جسمانی است. مائده جسمانی برای رفع نیازی است که بشود انســـان، بدن را راه ببرد. زیاده‌روی در آن، یک اشتباه و خطاست؛ یک غلط اســـت. در مائده روحی و معنوی این‌طور نیست؛ چون اصلاً خلقت ما برای تعالی معنوی و تعالی روحی است. مائده روحی چیزی است که این تعالی را برای ما امکان‌پذیر، تسهیل و محقّق می‌کند.

بنابراین هرچه بیشتر بتوانیم استفاده کنیم، باید بکنیم. بندگان مؤمن و مخلصی که ما اسم‌های این‌ها را شنیده‌ایم، حتی وقتی کارهای این‌ها را برای ما نقل می‌کنند، برای ما درست مفهوم نیست؛ امّا واقعاً شگفت‌آور است. دو سه ساعت به اذان صبح بیدار شوند و شب‌های ماه رمضان اشک بریزند.

نقل می‌کنند مرحوم آمیرزا جواد آقای ملکی وقتی بیدار می‌شـــد، سر حوض آب می‌نشست تا وضو بگیرد، به آب نگاه می‌کرد، دعا می‌خواند و گریه می‌کرد و تضرّع می‌کرد؛ آب برمی‌داشـــت روی صورتش می‌ریخت، گریه و تضرّع می‌کرد؛ به آسمان نگاه می‌کرد، دعا می‌خواند، گریه و تضرّع می‌کرد؛ تا وقتی که بیاید ســـر سجّاده بایستد و آن نماز شب و آن تهجّد پُرفیض و پُرحال و پُرطراوت را با عشق و شور انجام بدهد. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی هم همین‌طور بود. از ماه رمضانش، روزه‌اش، توجّهش، تذکّرش، نمازش، حکایت‌هایی نقل می‌کنند. این چیزها برای ما واقعاً درست مفهوم نیست؛ منتها خط روشنی را به ما نشان می‌دهد و ما باید حداکثر استفاده را بکنیم.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

افطار روزه به‌خاطر ضعف جسمانی

س) دختر بچه‌ای به سن تکلیف رسیده اما جسم ضعیفی دارد، آیا روزه بر او واجب است؟

ج) در فرض سؤال اگر روزه برای او ضرر ندارد واجب است روزه بگیرد؛ بله اگر وضعیّت مکلّف به‌گونه‌ای است که به خاطر ضعف جسمانی یا طولانی بودن روز، روزه گرفتن به خودی خود، حتّی با ترک فعّالیّت و مراعات تغذیه، سختی فوق‌العاده داشته باشد، در این صورت بنابر احتیاط روزه بگیرد و وقتی به سختی فوق‌العاده افتاد، افطار کند و قضای آن را بگیرد. امّا اگر حرجی بودن ادامه روزه به دلیل فعّالیّت مانند اشتغال به کار یا تحصیل و مطالعه باشد، در این صورت بنابر فتوا باید روزه بگیرد و هر گاه به سختی فوق‌العاده افتاد، افطار کند و قضای آن را بگیرد.

کفاره ابطال روزه با حرام

س) اگر روزه‌دار به سن تکلیف رســـیده باشد اما نمی‌دانسته که اگر استمنا کند روزه‌اش باطل می‌شود، تکلیفش چیست؟ کفاره او چگونه است؟

ج) اگر می‌دانســـته که این کار حرام اســـت، علاوه بر قضا، بنابر احتیاط واجب کفاره افطار عمدی هم دارد.

عدم غسل، پیش از اذان صبح

س) شخصی که می‌دانسته برای روزه ماه رمضان باید غسل جنابت انجام دهد و ساعت کوک می‌کند تا قبل از اذان صبح بیدار شود ولی وقتی بیدار می‌شود، زمان برای غسل کردن کافی نبوده و تیمم را هم به علت ندانستن مسئله که باید به جای غســـل انجام دهد، انجام نداده است و بعد از اذان صبح غسل می‌کند، آیا روزه آن روز او صحیح است؟ یا قضا و کفاره دارد؟

ج) در فرض سؤال اگر شک داشته که با این حالت روزه صحیح است یا نه و در حال جنابت روزه گرفته، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد و فقط باید قضای آن را بگیرد. ولی اگر یقین داشته که با این حالت روزه‌اش صحیح است و بر این اساس روزه گرفته، روزه‌اش صحیح است، هر چند رعایت احتیاط در قضای روزه نیکو است.

رفتن به تفریح و سیاحت در ماه رمضان

س) می‌خواهم در ماه مبارک رمضان جهت تفریح و ســـیاحت از شهر خارج شوم، آیا اشکال دارد؟

ج) به طور کلی، مسافرت در ماه رمضان هر چند برای فرار از روزه باشد، جایز است، البته بهتر است به سفر نرود؛ مگر اینکه سفر برای کار نیکو یا لازمی باشد و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، چنانچه از شب قبل تصمیم به سفر داشته و قبل از ظهر از شهر خارج و هنگام اذان ظهر در سفر باشد، افطار بر او واجب است.

قصد سفر برای افطار کردن روزه

س) شخصی جهت افطار کردن روزه، قصد سفر کرده؛ آیا بعد از اینکه حد ترخص را رد کرد، می‌تواند روزه را افطار کند؟ با توجه به اینکه قبل از رســـیدن به مسافت شرعی، نمازش قصر است. اگر افطار کرد، چه حکمی دارد؟ آیا باید کفاره پرداخت کند؟

ج) اگر از شب قبل نیت سفر داشته است، می‌تواند بعد از حد ترخص افطار کند؛ اما اگر از شب قبل، قصد سفر نداشته است، بنابر احتیاط واجب باید روزه را نگهدارد و بعد از ماه رمضان قضای آن را هم بگیرد.

«منیّت» ارث شیطان

مصطفی محمدی

قارون که از اقوام نزدیک حضرت موسی و از دانشمندان، قاریان و خوبان بود، وقتی در سیاه‌چاله منیت و خود بزرگ‌بینی افتاد؛ دنیا و آخر تش نابود شد. جالب آنکه هنگامی که آگاهان بنی‌اسرائیل به او نصیحت کردند که مال و ثروت عظیم خویش را ابزاری برای سعادت خود و جامعه‌ای که در آن زندگـــی می‌کنی قرار بده، او با غرور و تکبّر مخصوص به خود، ندای «منیّت» ســـر داد و گفت: «این ثروت عظیم را به وسیله علم و دانش (و لیاقت و کاردانی خودم) به دست آورده‌ام!»

یکی از بزرگ‌ترین بیماری‌های روحی که همه انسان‌ها ممکن است به آن دچار شوند، «منیّت» یا همان خودخواهی و خودپرستی است. این بیماری روحی اگر در وجود کسی ریشه بدواند، تا نابودی دنیا و آخرت فرد پیش می‌رود. از این رو بسیار شایسته است پس از شناخت این بیماری، راه درمان آن را از زبان کسی که از بزرگ‌ترین سالکان قرن حاضر بود جویا شویم.

در این مقاله که از مجله پاسدار اسلام شماره ۴۸۹-۴۹۰(با تلخیص) انتخاب شده، پس از بررسی چیستی این بیماری، به مهم‌ترین نمادهای منیّت یعنی شـــیطان، قارون و فرعون و سرگذشت آنان اشاره می‌کنیم و در ادامه راه‌های مبارزه با «منیّت» را از زبان امام خمینی(ره) یادآوری خواهیم کرد.

***

چیستی منیّت

منیت مصدر جعلی است و از دو بخش تشکیل شده است. یکی واژه فارسی «من» و دیگری پسوند «یت». این واژه در لغت به معنای خودبینی، خودخواهی، خودستایی، نخوت، غرور و لاف زدن اســـت.(۱) گاهی نیز با واژه «منم منـــم کردن»، یا «منی» از منّیت یاد می‌شـــود. چنان‌که ناصرخسرو گوید:

حجت تو منی را ز سر خویش به در کن/
بنگر به عقابی که منی کرد و چه‌ها خاست

منیت، ارث شیطان

امـــام خمینی «منیّـــت» را ارث شـــیطان می‌داند. ایشـــان ضمن اشاره به داســـتان حضرت آدم(ع) و حوا و گفت‌وگوهایی که بین خداوند، فرشـــتگان و شیطان رخ داد؛ بر این نکته تأکید می‌کند که داستان حضرت آدم(ع) بسیار آموزنده است و اگر انسان به‌خوبی رموز آن را درک و به دستورات قرآن عمل کند، همه مشکلات او حل خواهد شـــد. امام خمینی با اشاره به داستان آفرینش و سخنان اعتراض‌گونه فرشـــتگان نسبت به آفرینش حضرت آدم و سرانجام آنان، به داستان ابلیس اشاره می‌کند و می‌گوید:

«بعـــد از اینکه خلق می‌کنـــد آدم را، امر می‌کند که سجده کنند، «ملائکةالله» همه سجده می‌کنند، لکن ابلیس نمی‌کند. نکته اینکه ابلیس نمی‌کند، این است که خودبین است. می‌گوید: خَلَقْتَنی مِن نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طین؛(۲) من از آتش خلق شدم، او از خاک خلق شده است؛ او پست‌تر از من است، من بالاتر از او هستم.

آن هم جنبه خودبینی دارد و روی این زمینه سجده نمی‌کند و مطرود می‌شـــود.»(۳) امام امت ســـپس درباره مهلـــت گرفتن ابلیس می‌فرماید: «ما از این‌جا می‌فهمیم که قضیه خودبینی که ارث شـــیطان است، از صدر عالم این قضیه بوده است. وقتی هم که به آدم وسوسه می‌کند، باز آدم را اغوا می‌کند.

این یک تعلیم عمومی است که از قبل از خلقت آدم تا حالا باید برای ما عبرت باشـــد؛ بدانیم که ارث شیطان، خودبینی است. تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فســـادها از افراد و چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است و تمام مفسده‌هایی که در عالم پیدا می‌شود، از این بیماری خودبینی است.

چه در کنج خانه، کســـی نشســـته باشد و به عبادت مشـــغول باشد، اگر خودبینی بکند، ارث شیطان را دارد و چه در جامعه باشد و با مردم تماس داشته باشد، این هم اگر فسادی از آن حاصل بشود، از خودخواهی و خودبینی خودش اســـت و چه حکومت‌هایی که در عالم حکومت

امام خمینی پـــس از ذکر اهمیت اخلاص و ایـــن نکته که علم به‌تنهائی نمی‌تواند انســـان را رستگار کند، می‌فرماید: «ملاحظه حال ابلیس کن که چون خودخواهی و خودبینی و خودپسندی در او بود، علمش به هیچ وجه عملی نشد و راه سعادت را به او نشان نداد... علم توحیدی که برای نمایش در محضر عوام یا علما باشد از نورانیّت عاری و بری اســـت و غذایی است که با دست شیطان برای نفس أمّاره تهیه شود.»

می‌کنند؛ از اولی که حکومت در دنیا تأسیس شده است تا حالا، هر فسادی واقع شده از این خصیصه است.»(۴)

قارون، نماد منیّت

قارون پسرخاله یا پسرعموی حضرت موسی(ع)(۵) و در ابتدای امر، اهل عبادت و طاعت بود. شخصی خوش‌منظر و وجیه و بهترین کس در قرائت تورات بود.(۶) اما این خوی خوش با روی آوردن ثروت دنیا به او، از وی ســـلب شد و جایش را به تکبر و تبختر و منیّت بخشید. پس از اینکه بازیچه ثروت دنیا شد، بنای خودبینی و تکبر را گذاشت.(۷) بدین ترتیب، نعمت‌های الهی، وسیله‌ای برای گمراهی بیشتر وی شـــد، در حالی که می‌توانست وسیله‌ای در راه تکامل مادی و معنوی او باشد. قرآن‌کریم در این‌باره می‌فرماید: «قارون از قوم موسی بود که بر آنان ستم کرد و ما آن‌قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای مردان نیرومند نیز دشوار بود.

روزی قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه نکن که خداوند شـــادی غرورآمیز را دوست نمی‌دارد و با نعمت‌های خـــدادادی در راه آخرت تلاش کن و در عین حال از بهره‌های دنیا نیز کناره‌گیری نکن و همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده، تو نیز نیکوکار باش و در زمین فساد نکن که خداوند مفسدان را دوست ندارد.» او در پاسخ گفت: «من این ثروت را با دانش و آگاهی خویش کســـب کرده‌ام.» سرانجام ما او و خانه‌اش را در زمین فروکشیدیم، در حالی که هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر فرمان الهی به یاری او برخیزد.»(۸)

این آیات برای ما بسیار درس‌آموزند. قارون که از اقوام نزدیک حضرت موسی، از دانشمندان، قاریان و خوبان بود، وقتی در ســـیاه‌چاله منیت و خود بزرگ‌بینی افتاد؛ دنیا و آخر تش نابود شد.

جالب آنکـــه هنگامی‌که آگاهان بنی‌اســـرائیل به او نصیحت کردنـــد که مال و ثروت عظیم خویش را ابزاری برای ســـعادت خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنی قرار بده، او با غرور و تکبّر مخصوص به خود، ندای «منیّت» سر داد و گفت: «این ثروت عظیم را به وسیله علم و دانش (و لیاقت و کاردانی خودم) به دست آورده‌ام!»

سرانجام همین «منم منم» کردن، خودبزرگ‌بینی و غرور، او را به وادی هولناک انکار آیات الهی و ادامه فساد و ظلم و همکاری با دشمنان حقّ و عدالت کشانید و در یک حادثه عجیب، او و تمام اموالش در کام زمین فرو رفت.

فرعون؛ غرق در منیّت

فرعون یکی دیگر از نمادهای منیت است که قرآن‌کریم از او ســـخن گفته و بررسی سرگذشت او بسیار درس‌آموز است. کار منیت فرعون به جایی رسیده بود که ندای «أَنَا رَبُّكُمُ الأعْلی»(۹) سر می‌داد و خودش را «خدای خدایان» معرفی می‌کرد.

طغیانگـــران خیره‌ســـر و مغـــرور و خودبزرگ‌بین، هنگامی که بر مرکب غرور و خودخواهی ســـوار می‌شوند هیچ حد و مرزی را به رســـمیت نمی‌شناســـند و حتی بـــه ادعای خدایی نیز قانع نیســـتند، بلکـــه می‌خواهند «خدای خدایان» شـــوند! وقتی سرکشـــی را به آخرین مرحله می‌رسانند، مستحق دردناک‌ترین عذاب می‌شوند و فرمـــان الهی فرا می‌رســـد و آنـــان را در هم می‌کوبد، چنان‌کـــه خداوند در آیه بعد دربـــاره فرعون می‌فرماید: «خداونـــد او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ســـاخت.» (فَأَخَذَهُ اللّهُ نَكالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی)(۱۰)

«نکال‌الآخره» اشـــاره به عذاب‌های قیامت است که دامان فرعون و فرعونیان را می‌گیرد و چون در درجه اول اهمیت است مقدم دانسته شده و منظور از «اولی» عذاب دنیاســـت که دامان فرعون را گرفت و او و تمام یارانش را در کام خود در دریای نیل فرو برد.(۱۱)

راه درمان منیت

خطر بیماری منیّت و خودخواهی بسیار زیاد است و به تعبیر امام امت، همه انسان‌ها به این بیماری مبتلا هستند: «انسان تا آن آخر هم خودخواهی‌اش هست. از این مرض مگـــر به مدد انبیاء«ع» و به مـــدد خدای تبارک و تعالی نجات پیدا بکند یا لااقل کم بشود این بیماری در او.»(۱۲) حال باید ببینیم برای درمان این بیماری مهلک چه

راهی وجود دارد. امام امت(ره) برای درمان این درد چند راهکار ارائه می‌کند که در ادامه مرور می‌کنیم:

الف) خودشناسی حقیقی

یکی از بهترین راه‌های رسیدن به سعادت، خودشناسی واقعی اســـت. قرآن‌کریم در آیات فراوانی بر خودشناسی تأکیـــد کـــرده و با یـــادآوری آیه بودن آفرینش انســـان می‌فرماید: «در آفرینش شما و جنبندگانی که(در سراسر زمین) پراکنده ســـاخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.»(۱۳) روایات نیز خودشناســـی را برترین و ســـودمندترین معارف برشـــمرده و معرفت نفس را با شناخت پروردگار ملازم دانسته‌اند. پیامبر(ص) در پاسخ به این پرســـش که راه شـــناخت حق چیست، فرمودند: «معرفه‌النفـــس.»(۱۴) از امام علی(ع) نیز نقل اســـت: «در شگفتم از کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگار خود را می‌شناسد؟»(۱۵)

خودیابی به خدایابی می‌انجامد؛ زیرا انسان نمی‌تواند خود را جدا از علت و آفریننده خود، به‌درستی درک کند و بشناسد. علت واقعی هر موجود، مقدم بر وجود او است؛ پس شـــهودِ خود، هرگز از شهود الهی جدا نیست. کسی که خود و فقرِ ذاتی خودش را بشناسد، دیگر جایی برای منیّـــت نمی‌یابد. او می‌داند که خودش و دیگر موجودات هیچ هستند و هر چه هست از اوست.

امام خمینی با توجه به این اصل کلیدیِ برای درمان منیّت می‌فرماید: «دردها دوا نمی‌شـــود، الّا با اینکه این خصیصه شیطانی(منیّت) از بین برود. کسی بخواهد درد خودش را شـــخصاً دوا کند، بایـــد این خصیصه را از بین ببرد؛ باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند؛ نگوید من عالمم، نگوید من خودم مقدس هستم، نگوید من ثروتمندم، نگوید من زاهدم، نگوید من عارفم، نگوید من موحدم.»(۱۶)

ب) تزکیه نفس

یکی دیگـــر از راه‌هایی که می‌تواند خودپســـندی و خودســـتایی را از بِین ببرد، تزکیه است. امام امت با اشاره به جمله مشهور «العِلمُ حِجابُ اکبَر» می‌گوید: «اگر کسی بخواهد معالجه کندَ خودش را، باید این خصیصه را به آن توجه بکند و بسیار مشکل است معارضه با این خصیصه. اگر بخواهد کسی تهذیب بشود، با علم تهذیب نمی‌شود؛ علم انسان را تهذیب نمی‌کند.

گاهی علم، انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم توحید انسان را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می‌رســـاند؛ گاهی علم فقه انسانَ را به جهنم می‌فرستد؛ گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می‌فرستد. با علم درست نمی‌شود. تزکیه می‌خواهد.»(۱۷)

ج) تقویت ایمان

یکـــی از مهم‌تریـــن راهکارهای مبـــارزه با منیت و خودپسندی تقویت ایمان است. شخصی که ایمان قوی دارد، نیک می‌داند که عالم محضر خداست و او نیز همیشه در محضر خدا قرار دارد. کسی که به چنین ایمانی دست یابد، دیگر خود را نمی‌بیند چه رسد به اینکه بخواهد در گرداب منیّت ســـقوط کند. امام امت ضمن تعریف ایمان و تفاوت آن با علم می‌فرماید: «ایمان، غیر از علم اســـت. ایمان حظّ قلب اســـت که با شدّت تذکّر و تفکّر و انس و خلوت با حق حاصل شـــود. شیطان با آنکه علم به مبدأ و معاد- به نص قرآن- داشت، در زمره کفار محسوب شد... پس اگر بخواهیم از تصرف شـــیطان خارج شویم و تحت پناه حق تعالی واقع شویم، باید با شدت ارتیاض(ریاضت) قلبی و دوام توجه یا کثرت آن و شـــدت مراوده و خلوت، حقایق ایمانیّه را به قلب رسانده تا قلب الهی شود؛ و چون قلب الهی شد، از تصرف شیطان تهی و از ظلمت معصیت و طغیان و ظلمت کدورات اخلاق رذیله و ظلمت جهل و کفر و شرک و خودبینی و خودخواهی و خودپسندی، به نور طاعت و عبادت و انوار اخلاق فاضله و نور علم و کمال ایمان و توحید و خدابینی و خداخواهی و خدادوســـتی منتقل می‌شود.»(۱۸)

د) پندآموزی از سرگذشت خودپسندان

قرآن‌کریم پس از یادکرد از داستان پیامبران و دیگران، تأکید می‌کند که مردم باید از آن درس بگیرند. برای نمونه پس از یادکرد داستان فرعون، هدف از بیان سرگذشت وی را عبرت‌آموزی می‌داند و در آیه ۲۶ سوره نازعات می‌فرماید: «در این داستان(حضرت موسی(ع) و فرعون و پایان عاقبت آن) درس عبرت بزرگی است برای آنها که خدا ترسند.» کسانی که چشـــم عبرت‌بین دارند، با شنیدن و خواندن داستان فرعون به خود می‌آیند و سعی می‌کنند از منیّت و خودبزرگ‌بینی پرهیز کنند.(۱۹)

زیـــرا منیّت از بدترین بیماری‌هـــا و پایین‌ترین حد سقوطی اســـت که یک فرد می‌تواند در آن فرو افتد. در بررســـی سخنان امام امت می‌توان دریافت از نگاه ایشان یکی از راه‌های رهایی از رذیله منیّت، توجه به سرگذشت افرادی است که در این دام گرفتار آمده‌اند.

ایشـــان پس از ذکر اهمیت اخـــلاص و این نکته که علم به‌تنهائی نمی‌تواند انسان را رستگار کند، می‌فرماید: «ملاحظه حال ابلیس کن که چون خودخواهی و خودبینی و خودپسندی در او بود، علمش به هیچ وجه عملی نشد و راه ســـعادت را به او نشان نداد... علم توحیدی که برای نمایش در محضر عوام یا علما باشـــد از نورانیّت عاری و بری اســـت و غذایی است که با دست شیطان برای نفس أمّاره تهیه شود. خود آن، انسان را از توحید بیرون برد و به تشریک نزدیک کند.»(۲۰)

پی‌نوشت‌ها:

۱- دهخـــدا، ذیـــل واژه، ج.۱۳، ص. ۱۹۱۸۷ ۲- اعـــراف/ ۱۲ ۳و۴- امام خمینی، صحیفه امام، ج.۱۹، ص. ۱۳۳ ۵- محمدی گلپایگانی، جرعه‌ای از زلال قرآن، ج.۴، ص. ۲۱۰ ۶- طبرسی، مجمع البیان، ج. ۷-/ ۸، ص. ۴۱۵ ۷- ابن جوزی، زاد المسیر، ج. ۷، صـــص.۲۲-۲۱ ۸- قصص، آیات ۷۶- ۸۱ ۹- نازعات/ ۲۴ ۱۰- نازعات/ ۲۵ ۱۱- مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج.۲۶، ص. ۹۵ ۱۲- امام خمینی، صحیفه امام، ج.۱۴، ص. ۱۷۳ ۱۳- جاثیه/ ۴ ۱۴- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج. ۶۷، ص. ۷۲ ۱۵- علامه طباطبایی، المیزان، ج. ۶، ص. ۱۷۳ ۱۶- امام خمینی، صحیفه امام، ج.۱۹، ص. ۱۳۴ ۱۷- همان، ج.۱۹، ص. ۱۳۵ ۱۸- امام خمینی، آداب الصلاه، ص ۲۲۷ ۱۹- رک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج.۱۰، ص. ۶۵۵؛ علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیـــر القرآن، ج.۲۰، ص. ۱۸۹ ۲۰- امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص. ۱۰۵.

اعتبار و معنای حدیث «بهشت زیر پای مادران است»

شبهه: اینکه گفته می‌شود «بهشت زیر پای مادر است» یعنی چه؟ آیا به این معنا است که همه مادران حتماً به بهشـــت می‌روند؟ آیا این سخن برگرفته از روایات معتبر است؟

پاسخ: پاسخ ســـؤال مطرح شـــده در دو بخش ارائه می‌شود. ابتدا به بررسی و جست‌وجوی عبارتِ «بهشت زیر پای مادر است» در روایت پرداخته می‌شود تا روشن شود این موضوع، مستند روایی دارد یا خیر؟ سپس به تبیین معنای آن می‌پردازیم که برای دستیابی به آن، همه معانی احتمالی آورده شده و درنهایت، جمع‌بندی می‌کنیم.

بخش اول: بررســـی اعتبار عبارت «بهشت زیر پای مادران است»

با جست‌وجوی این حدیث در نرم‌افزار جامع‌الاحادیث که منابع روایی شیعه را آورده، در شرح فارسی شهاب‌الأخبار یافت شد.(۱) شهاب‌الاخبار تألیف یکی از عالمان اهل‌سنت به نام قاضی ابوعبدالله محمّد بن ســـلامه بن جعفر بن علیّ بن حکمون مغربی قضاعی از محدثان اهل سنت (متوفای ۴۵۴ ق) است. این کتاب را یکی از عالمان شیعه که هویت او مشخص نیست در ســـال ۶۹۰ ق به فارسی شرح کرده است.(۲) پس از وی، نیز طبرسی در تفسیر خود از اهل‌سنت نقل نموده است.(۳)

ســـومین گزارش آن توســـط میرزای نوری (متوفای ۱۳۲۰ ق) از عالمـــان بزرگ شـــیعه در کتاب مســـتدرک وسایل الشیعه است؛ ایشان آن را در قالب حدیثی منسوب به رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) از کتاب لُبّ اللّباب قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ق) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «الْجَنَّهُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ(۴)؛ بهشت زیر پای مادران است.» ایشـــان این روایت را به‌صورت مرسل یعنی بدون سند نقل کرده‌اند.

همچنین در حدیثِ دیگری منسوب به رسول خدا آورده است: «تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ رَوْضَهٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ(۵)؛ زیر پای مادران، باغی از باغ‌های بهشت است.»

محدث نوری، مصدر ایـــن حدیث را ذکر نکرده که از چه کتابی نقل کرده و آن را به‌صورت مرســـل یعنی بدون سند آورده است.

البته این روایت در منابع متعددی از اهل‌ســـنت آمده اســـت.(۶) در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت اصل این حدیث در مصادر اهل‌سنت بوده و ازآنجا به برخی از کتب شیعه منتقل شده است.

در اعتبـــار آن‌هم باید گفت هرچند بـــا توجه به عدم نقل منابع اولیه شیعه و همچنین مرسل‌بودن آن، از اعتبار چندانی برخوردار نیســـت، ولی با توجه به شـــهرت آن در مصادر حدیثی اهل‌سنت و بازنشر آن توسط برخی از عالمان شیعه و همچنین عدم تعارض با روایات دیگر، نمی‌توان به جعلی‌بودن آن حکم کرد.

بخش دوم: تبیین معنا و مقصود حدیث

درباره معنای این حدیـــث، احتمالات متعددی وجود دارد کـــه برخی از آنها آورده می‌شـــود. البتـــه این معانی باهـــم منافاتی ندارد و می‌تواند همه آنها نیز مدنظر متکلم بوده باشد.

۱. مقصود حدیث چنین نیست که هر مادری به بهشت می‌رود، بلکه این روایت درباره یکی از علت‌های مهم داخل بهشـــت شدن فرزندان اســـت یعنی این روایت، فرزندان را مخاطب قرار داده و توصیه کرده که هرکس دوســـت دارد وارد بهشـــت شود باید به مادرش خدمت کند و به تعبیری کلید بهشت در دست مادرانِ است.

پس این روایت اساســـاً ناظر به اهمیت خدمت به مادر است، به‌همین خاطر ممکن است مادری بهشتی نباشد، اما

در معنای این حدیث احتمالات متعددی وجود دارد که از جمع‌بندی آنها دو نوع نتیجه حاصل می‌شـــود: یا اینکه گفته شود حدیث به عظمت جایگاه و مقام مادر اشاره دارد و یا اینکه موضوع اصلی حدیث، توصیه به فرزندان در رابطه با قدرشناسی و خدمت به مادر است؛ ولی به‌هرحال در هر دو تعبیر، زیر پای مادران بودن بهشت، تعبیری مجازی بوده و منظور این نیست که بهشت مکان خاصی است و مادران در این مکان قرارگرفته‌اند، بلکه منظور نسبت خاصی است که میان بهشت و جایگاه مادر وجود دارد.

فرزندش به خاطر خدمت به مادر وارد بهشت شود. بنابراین رضایت مادر، شـــرط ورود به بهشت است یعنی اگر کسی کارهای نیک فراوانی انجـــام دهد، ولی مادرش از او راضی نباشد به بهشت وارد نمی‌شود.

البته خدمت به مادر، ممکن است توسط خود شخص انجام شـــود و ممکن اســـت خدمت به او توســـط خود او به‌صورت مستقیم انجام نگیرد اما به‌هرحال مادر از فرزندش راضی باشد.

۲. معنای دیگر اینکه بهشت دارای درجاتی است و یکی از درجات آن به کســـانی تعلق می‌گیرد که رضایت مادران خود را کسب کنند.

روایت: «تَحْـــتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ رَوْضَهٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّه» می‌توانـــد مؤید این معنا باشـــد. پس این روایت به عظمت مقام مادر اشـــاره دارد؛ یعنی در حقیقت می‌خواهد بگوید جایگاه و مقام مادر بقدری والاست که کمترین اجر او بهشت است و از این‌رو، بهشت زیر پای اوست یعنی براحتی برای او دست‌یافتنی است.

۳. می‌توان یک معنای ذوقی نیز از این روایات برداشت کرد به این صورت که وجود مادر، بهشت است زیرا بهشت جایی اســـت که آدمی به آرامش و آسایش خواهد رسید، جایـــی که حزن و اندوه وجود نـــدارد. وجود مادر در کنار انســـان نیز با توجه به آرامشـــی که به انسان می‌بخشد، به بهشت تعبیر شده است.

۴. معنـــای دیگر اینکه روایـــت می‌خواهد جایگاه زن و مادر را نشـــان دهد که اگر کسی بهشتی می‌شود ریشه اصلی و خمیرمایه او، مادرش است و پاکی مادر در سعادت شخص اثر فراوانی دارد. سخن امام خمینی(ره)که فرمود: «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.» (۷) را می‌توان بر این معنا حمل کرد.

بهشـــت دارای درجاتی است و یکی از درجات آن به کسانی تعلق می‌گیرد که رضایت مادران خود را کسب کنند.

نتیجه:

حدیث منسوب به رسول خدا(ص) «الْجَنَّهُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»، هرچند از جهت سند و منبع ضعیف است، ولیَ با توجه به عدم تعارض آن با آموزه‌های دینی و حتی وجود مؤیدات فراوان روایی که به عظمت و بزرگی مقام مادر اشاره می‌کند، نمی‌توان حکم به جعلی‌بودن آن داد.

در معنـــای این حدیث احتمالات متعددی وجود دارد که از جمع‌بندی آنها دو نوع نتیجه حاصل می‌شود: یا اینکه گفته شود حدیث به عظمت جایگاه و مقام مادر اشاره دارد و یا اینکه موضوع اصلی حدیث، توصیه به فرزندان در رابطه با قدرشناسی و خدمت به مادر است؛ ولی به‌هرحال در هر دو تعبیر، زیر پای مادران بودن بهشت، تعبیری مجازی بوده و منظور این نیست که بهشت مکان خاصی است و مادران در این مکان قرارگرفته‌اند، بلکه منظور نسبت خاصی است که میان بهشت و جایگاه مادر وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. قضاعی، محمد بن سلامه، شرح فارسی شهاب‌الأخبار، محقق/ مصحح، حسینی‌أرموی(محدث)، جلال‌الدین، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۱.
۲. برای اطلاعات بیشتر به نرم‌افزار جامع‌الاحادیث بخش کتاب‌نامه مراجعه کنید.
۳. طبرســـی، فضل بن حســـن، مجمع‌البیان، تحقیق، لجنه من العلماء، بیروت، مؤسســـه اعلمی للمطبوعـــات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۱.
۴. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک‌الوسائل، محقق/ مصحح، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰.
۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک‌الوسائل، محقق/ مصحح، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰.
۶. به‌عنـــوان نمونه رجوع کنید: دولابی، محمد بن احمد، الکنی و الاسماء، تحقیق، زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۶؛ صنعانـــی، عبدالـــرزاق بن همام، المصنف، تحقیق، حبیب عبدالرحمن اعظمی، بی‌جا، منشـــورات المجلس العلمی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۶.
۷. روح‌الله، موسوی خمینی، صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ره، ج ۷، ص ۳۴۱.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

چراغ راه

مصادیق عذاب‌آور

قال الامام علی(ع): «انّ الله یعذب السته بالسته؛ العرب بالعصبیه، والدهاقین بالکبر، و الامراء بالجور، والفقهاء بالحسد، و التجار بالخیانه، و اهل الرساتیق بالجهل».

امام علی(ع) فرمود: «همانا خداوند شش گروه را به خاطر شش چیـــز عذاب می‌کند: عرب را بـــه خاطر تعصب، و اربابان را به خاطر تکبر، و حاکمان را به خاطر ستم، و فقیهان را به خاطر حسد، و تجار را به خاطر خیانت، و اهل روستاها را به خاطر جهل و نادانی».(۱)

۱- کافی، ج۸، ص۱۶۲، ح۱۷۰

حکایت خوبان

پایه‌گذار و پیشوای متعصبان

امـــام علی(ع) در خطبه قاصعـــه، عامل اصلی انحراف و بدبختی ابلیس را تعصب کور و تکبر می‌شـــمارد و می‌فرماید: «هنگامی که خداوند به فرشـــتگان دستور داد برای آدم(ع) سجده کنند، همگی اطاعـــت کردند جز ابلیس. زیرا تعصب و تکبر به او دســـت داد و بر آدم(ع) به خاطر خلقت خویش افتخار کرد و از جهت اصل و ریشه خود نســـبت به او تعصب ورزید. به همین دلیل این دشـــمن خدا، پیشـــوای متعصبان و سرسلسله مســـتکبران است و کسی است که بنای تعصب را پی‌ریزی کرد.»(۱)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه ۱۹۲

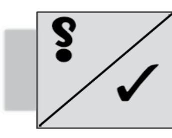

پرسش و پاسخ

تعصب‌های کور؛ علل و آثار

پرسش:
ازمنظر آموزه‌های وحیانـــی، تعصب‌های کور چه علل و آثار و پیامدهایی را در جوامع اسلامی و غیر اسلامی دارد و راهکارهای مقابله و از بین بردن آن چیست؟
پاسخ:

مفهوم تعصب

تعصب در لغت از ریشه عربی «عصب» به معنی رگ گرفته شده است و در گذشته، هر نوع جانبداری به خاطر همرگی و همبستگی را تعصب می‌نامیدند، و اجتماعات خویشـــاوندی را که افراد قبایل دور هم گرد می‌آمدند، «عصبه» می‌خواندند، ولی اکنون این دو لفظ معنـــی اصیل و محدود خود را از دســـت داده و امروزه گرایش‌های باطل و بـــه دور از منطق عقلانیت را «تعصب» می‌خوانند، و به هر گروه و اجتماعی که خواه در میان آن‌ها پیوند خویشاوندی باشد یا نباشـــد، از چیزی بی‌جهت و بدون منطق و دلایل عقلی طرفداری کند «عصبه» می‌گویند.

فراگیری تعصب

در اینکه تعصب یک رذیله اخلاقی است و هر نوع جانبداری غیر منطقی از عقیده و اندیشـــه‌ای به شدت محکوم است، شکی نیست، ولـــی باید توجه کرد که این شـــیوه نکوهیده اخلاقی همان‌طور که در افـــراد مذهبی پیدا می‌شـــود، همچنین در افراد و گروه‌های غیر مذهبی نیز فراوان دیده می‌شـــود، بنابراین شـــمولیت آن می‌تواند تمامی انسان‌ها را با هر نوع تفکر، گرایش و سلیقه‌ای در برگیرد

علل تعصب‌های کور

در گذشته علت تعصب‌ورزی همان پیوند خویشاوندی و حمایت از اقـــوام بود، در حالـــی که حمایت از اقوام و بســـتگان به صورت غیرمنطقی یکی از علل تعصب اســـت، و بـــرای پیدایش این رذیله اخلاقی، علل فراوانی وجود دارد که به طور کلی اهم آنها را می‌توان در موارد زیر نام برد:

۱- حفـــظ جاه و مقام ۲- مال و ثـــروت ۳- کبر و خودخواهی ۴- پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های غلط ۵- بهره‌برداری‌های نادرست از سخنان حکیمانه ۶- پیروی از هوای نفس و... آری ذهن انسان به مشابه آئینه‌ای است که هرچه شفاف و صاف و بی‌رنگ باشد، اشیاء را به رنگ طبیعی خود نشـــان می‌دهد، اگر تیره و تار باشـــد، اشیاء را به رنگ طبیعی خود نشـــان نمی‌دهد و دیگر واقع‌نما نخواهد بود. به بیان دیگر اگر انسان به حب و بغض‌های شخصی، عشق و نفرت و گرایش‌های نفســـانی و نسنجیده و اخلاق رذیله مبتلا گردد، این صفات روی تشـــخیص و تفکر او اثر گذارده و چه بسا زشت را زیبا و زیبا را زشت تلقی کند.

تعصب‌های کور در قرآن

قرآن‌کریـــم این حقیقت را با بیان بســـیارِ لطیفی مطرح کرده و می‌فرماید: «افمن زین له سوء عمله فراه حسنا» آیا آن‌کس که عمل زشت او در نظر وی زیبا جلوه می‌کند با آن‌کس که حقیقت‌جو است یکسان می‌باشد؟(فاطر-۸)

آری تعصب‌های غلط و کور و سنت‌های دور از منطق و عقلانیت آن چنان به انســـان صدمه می‌زند و مقـــام او را در حد حیوان بلکه پســـت‌تر از آن تنزل می‌بخشد که حتی دلبستگی شدید به فرزند را که در تمامی حیوانات هم وجود دارد ولی تعصب کور انسان آن‌چنان غرایز و عواطف او را تخریب می‌کند که فرزندکشی برای او یک کار زیبا جلوه می‌کند و چه بسا از آن لذت هم ببرد و به آن افتخار کند.

قرآن کریم می‌فرماید: «همچنین برای بســـیاری از افراد مشرک، کشتن فرزندان زیبا جلوه‌گر شده باشد.» (انعام- ۱۳۷) از منظر قرآن اگر بت‌پرستان به جای آفریدگار، آفریده‌های ناتوان او را می‌پرستیدند یا دســـت فرعون و فرعونیان در تمام ادوار زندگی به خون ملت‌ها به ویژه کودکان آغشته بود و یا افراد اسرافگر به کارهای تجاوزکارانه خود ادامه می‌دادند، همه آنها بدین‌خاطر است که آن افراد کارهای زشت و شـــنیع خودشـــان را مکارانه توجیه می‌کردند و آنها را زیبا قلمداد می‌نمودند. قرآن کریم می‌فرماید: (ملکه ســـبا) و بستگانش را یافتم که به جای خدا آفتاب را می‌پرستیدند و شیطان اعمال آنان را زیبا جلوه داده بود.(نمل- ۲۴)

همچنین در مورد فرعون می‌فرماید: برای فرعون کردار بد او زیبا جلوه داشت.(غافر- ۳۷)

و در مورد اسراف‌کاران می‌فرماید: «همچنین کارهای اسراف‌کاران، برای آنها زیبا تلقی شده است.»(یونس- ۱۲)

و در نهایت دســـتگاه فکری کسانی را که اعمال بدشان را خوب می‌پندارند از زیانکارترین افراد می‌شـــمارد و می‌فرماید: «آیا شما را از زیانکارترین افراد آگاه ســـازم؟ آنان کسانی هستند که عملشان در ایـــن جهان بی‌نتیجه و گمراه بوده و خیال می‌کنند که کارهایشـــان نتیجه‌بخش و مفید می‌باشد.(کهف- ۱۰۳ و ۱۰۴)

سلوک عارفانه

شاخص حق و باطل
اکثریت و اقلیت عددی نیست

علی(ع) بعد از پیامبر(ص) جوانی سی‌وســـه ســـاله است با یک اقلیتی کمتر از عدد انگشتان، در مقابلش پیرمردهای شصت‌ساله با اکثریتی انبوه و بسیار، منطق اکثریت، روح تفکر اهل سنت، این بود که راه بزرگان و مشایخ دین است و بزرگان اشتباه نمی‌کنند، و ما راه آنان را می‌رویم. منطق آن اقلیت، روح تفکر شـــیعه صدر اسلام، این بود که آنچه اشـــتباه نمی‌کند، حقیقت است. بزرگان باید خود را بر حقیقت تطبیق دهند. از اینجا معلوم می‌شود چقدر فراوانند افرادی که شعارشان، شعار تشیع است و اما روح‌شان روح تشیع نیست.(۱)

۱- مجموعه آثار اســـتاد شـــهید مرتضی مطهری(ره)، (جاذبـــه و دافعه علی(ع))، ج۱۶، ص۳۰۹